

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

RS

اعراب دیگر روایت واشنگتن از ایران را نمی‌پذیرند

در چرخشی چشمگیر، ساختار سیاست خارجی کشورهای حاشیه خلیج فارس، دیگر ایران را به عنوان تهدید اصلی علیه ثبات در خاورمیانه معرفی نمی‌کنند؛ حالا دارند این اتهام را متوجه اسرائیل می‌کنند. این تغییر را بدران‌بوسعدی، وزیر خارجه عمان آشکار کرد؛ زمانی که در نشست گفت‌وگوی منامه، به میزبانی اندیشکده بریتانیایی «مؤسسه بین‌المللی مطالعات راهبردی» اعلام کرد «مدتهاست می‌دانیم این اسرائیل است که منبع اصلی ناامنی در منطقه است، نه ایران.» این فقط لغاظی نیست. نزدیک به چهار دهه، دیپلمات‌ها و استراتژیست‌های ایالات متحده و نیز دکتربین آمریکایی ایران را به عنوان کانون بی‌ثباتی خاورمیانه نشان داده‌اند. از این رو، این چرخش عربی رنگ‌خوری برای واشنگتن است. اگر صاحب‌نفوذان منطقه دیگر ایران را منبع اصلی آشوب نبینند، سیاست خارجی ایالات متحده در معرض این خطر قرار می‌گیرد که به شکل پدی از هماهنگی خارج شد، حتی در شرایطی که بسیاری از مقامات ترامپ، همچنان به باز یافت مواضع قدیمی درباره نقش بی‌رقیب تهران در تأمین سوخت آشوب در منطقه ادامه می‌دهند.

از زمان ریگان، سیاست خارجی ایالات متحده ایران را به عنوان نیروی اصلی بی‌ثباتی در منطقه تصویر کرده است. این جهان‌بینی در سیاست «مهار دوگانه» کلبنتون هم تجسم یافت؛ سیاستی که هم ایران و هم عراق را نشانه می‌گرفت. منطق اساسی ماجرا ساده بود: ایران و عراق منابع بی‌ثباتی در منطقه‌اند؛ اسرائیل لنگر ثبات است و مهار آن دودر عین حمایت از این یکی، خاورمیانه را امن خواهد کرد و راه صلح را تضمین. از آن زمان، نیاز مفروض به مهار ثبات‌زدایی ایران به عنوان توجیه مرکزی حفظ هژمونی نظامی آمریکا در منطقه عمل کرده است. نام این سیاست در طول زمان تغییر کرده اما ذاتش بر جای مانده است. استثنای کوتاه مدت این روند، دوسال بعد از توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ با ایران در دولت باراک اوباما بود. حتی پیمان‌های ابراهیمی دونالد ترامپ هم در نهایت همین فرض را تقویت کردند: ایران رکن اصلی بی‌نظمی در منطقه است و دول عرب باید برای مهار تهران با اسرائیل هماهنگ شوند.

فهم این سخت نیست که چرا این وزیر خارجه عرب چنین گفت و نمتنها روایت قدیمی واشنگتن را پس زد، بلکه عکس آن را مطرح کرد. فقط در دو سال گذشته، اسرائیل به هفت کشور حمله کرده و چیزی را اجرا کرده که کمیسون سازمان ملل متحد آن را نسل‌کشی خوانده است. بعد از غزه و لبنان، وقتی نیروهای اسرائیل به قطر، شریکی کلیدی برای ایالات متحده، حمله کردند، دولت شورای همکاری خلیج[فارس] دیگر نتوانستند انکار کنند که بی‌محابایی اسرائیل تهدیدی مستقیم برای کل منطقه است. مقامات عمان می‌گویند سیاست‌های خود واشنگتن بوده که به ایجاد این وضعیت کمک کرده است. راهبرد انزوا و مهار ایران، طبیعتی را در منطقه تشدید کرده و راه‌ها را برای کاهش تنش بسته است. اگر ایران از لحاظ سیاسی و اقتصادی در منطقه ادغام می‌شد، ممکن بود تنش‌ها کاهش یابند. در واقع البوسعدی خواستار «معماری امنیتی همه‌شمول در منطقه» شد که ایران، عراق و یمن را پای می‌آورد، به جای اینکه آن‌ها را بیرون نگه دارد. معنای این حرف‌ها این نیست که آن‌ها دیگر ایران را چالش نمی‌بینند؛ بلکه اگر دیگر او را «تهدید اصلی» نمی‌بینند، تمایل‌شان به حمایت از سیاست‌های ایران محور آمریکا کم می‌شود.

نکته کلیدی این است که البوسعدی تأکید می‌کند «مدتهاست می‌دانیم». این مشخص می‌کند حرف او صرفاً واکنشی به وقایع دو سال اخیر نیست، بلکه دیدگاهی قدیمی است و حالا فقط مقامات عرب حاضر شده‌اند علناً آن را بیان کنند. وقتی وزیر خارجه‌ای ارشد در شورای همکاری، روایت مرسوم را در مقابل حضاری عمدتاً آمریکایی رد می‌کند، این موضوع پیامدهای عمیقی دارد.

بعد از ۴۰ سال که در آن ایران بیشتر از همه مقصر قلمداد شده، خاورمیانه حالا کانون تازه‌ای را برای نگرانی نشان می‌دهد. ایالات متحده باید متوجه این باشد و این را فرصتی ببیند تا ایده‌های بی‌ثباتی با محوریت ایران را کنار بگذارد؛ ایده‌هایی که به کار رفته‌اند تا ایالات متحده را گرفتار این منطقه نگه دارند، در حالی که چندین رئیس‌جمهور متوالی اعلام کرده‌اند این منطقه دیگر منطقه‌ای حیاتی برای امنیت ملی ایالات متحده نیست.

دیپلماسی



DIPLOMACY

تحولات منطقه

مسیر شراکت دمشق با غرب

آیا سوریه به ائتلاف ضد داعش به رهبری آمریکا می‌پیوندد؟



عکس-AP

سامر الاحمد / پژوهشگر مسائل سوریه

صبحی فرنجه/ پژوهشگر امنیت سوریه

روز ۱۸ اکتبر، نیروهای «ائتلاف جهانی برای شکست داعش» [ائتلافی به رهبری ایالات متحده]، در شهر الضمیر، حوالی دمشق، عملیات مشترکی با دولت سوریه علیه داعش اجرا کردند. این عملیات که در ساعت ۲ نیمه‌شب شروع شد، منجر به بازداشت احمد عبدالله المسعود البدری شد، یک سوری که از رهبران ارشد داعش بود. طبق اطلاعاتی که نویسندگان این مقاله کسب کرده‌اند، بدری، متولد سال ۱۹۷۸، از سال ۲۰۱۷ در بیابان سوریه مخفی شده بود و مکرراً بین دتمر، السخنه و مناطق بیابانی نزدیک مرز عراق در رفت‌وآمد بود. بعد از سقوط رژیم سوریه در ماه دسامبر ۲۰۲۴، او به الضمیر، زادگاهش بازگشت.

عملیات مشترک الضمیر، پنجمین نمونه هماهنگی بین این ائتلاف و دولت سوریه در مقابله با داعش بود و این در میانه درخواست‌های رسمی غربی‌هاست که دمشق رسماً به این تلاش برای رسیدگی به جدی‌ترین تهدید امنیت جهان از سال ۲۰۱۴ پیببوند. دولت سوریه، خارج از این موضوع هم با مسائل امنیتی پیچیده دیگری مواجه است، اما به این نتیجه و در واقع به این باور رسیده که پیوستن به این ائتلاف، بهترین راه برای رسیدن به اهداف سیاسی، نظامی و اقتصادی مطلوبش است.

برخی سیاستمداران در واشنگتن، رفع تحریم‌ها در سوریه را به پیوستن آن به این ائتلاف بین‌المللی وصل کرده‌اند؛ اما دولت سوریه پیوستن را مشروط به رفع تحریم‌ها می‌بیند. این واگرایی در چشم‌اندازها بین دو طرف، این سؤال را ایجاد می‌کند که چه کسی اولین قدم را بر می‌دارد که به این بن‌بست در جریان، پایان دهد و اینکه در فقدان چنین گامی، اگر مذاکرات به هم بخورد، چه تهدیدی متوجه این تلاش بین‌المللی برای ایجاد ثبات در روسیه خواهد شد و همین طور فراتر از آن، متوجه امنیت منطقه‌ای و جهانی خواهد شد.

زمینه تاریخی

برپایی ائتلاف جهانی شکست داعش به رهبری ایالات متحده، در سپتامبر ۲۰۱۴، نقطه عطفی تعیین‌کننده در مسیر جنگ سوریه بود، از آن جا که واقعیتی نظامی را تحمیل کرد که فراتر از کنترل رژیم رئیس‌جمهور بشار اسد بود. این ائتلاف، راهبردی دوگانه اتخاذ کرد: حملات دقیق و تقویت شریکی محلی، اینجا نیروهای دموکراتیک سوریه یا قسد. این شراکت منجر به نابودی «خلافت سرزمینی» داعش در مارس ۲۰۱۹ شد، اما دمشق را خارج از چارچوب تصمیم‌گیری نگه داشت.

در طول این دوران، رابطه بین رژیم سوریه و ائتلاف، متشکل از خصومت علنی و عملگرایی ضمنی بود. دمشق در فضای عمومی این ائتلاف را به عنوان «حمله‌ای به استقلال» خود محکوم کرد، اما در واقعیت، از تضعیف دشمنی مشترک سود می‌برد، چراکه این به دمشق اجازه می‌داد تلاش‌هایش را علیه دیگر گروه‌های مخالفش متمرکز کند. این پویه‌شناسی وضعیت «همزیستی خصومت‌آمیز» ایجاد کرد که در آن، بارغم ستیز علنی و سیاسی، کانال‌های غیررسمی فعال شدند تا از مقابله

مستقیم دوری شود.

با سقوط رژیم اسد در دسامبر ۲۰۲۴ و ظهور دولت انتقالی، صحنه تغییری اساسی کرد. ائتلاف دیگر به عنوان نیروی مداخله‌گر خارجی دیده نمی‌شد، بلکه شریکی بالقوه در بازسازی نهادهای دولتی و مقابله با تروریسم در چارچوبی گسترده‌تر و همه‌شمول‌تر بود. دولت جدید، «اداره ملی مبارزه با تروریسم» را تشکیل داد و آمادگی خود را برای همکاری با شرکای بین‌المللی در رفع تهدیدهای امنیتی اعلام کرد. این تغییری آشکار نسبت به رژیم پیشین بود که از مسئله تروریسم به عنوان ابزاری در سرکوب داخلی استفاده می‌کرد.

در این بستر، نقش هیئت تحریرالشام (هتش) به عنوان نمادی از تحولی در جریان شکل گرفت، نه تنها به عنوان قدرت مسلط در شمال که به عنوان پلی بین دو دوران. ابوبکر البغدادی، رهبر داعش، در سال ۲۰۱۹ در ادلب و در منطقه تحت کنترل هتش کشته شد و این جنجال ایجاد کرد. پس از آن جانشینش، ابوالحسن الهاشمی القریشی نیز ترور شد و بعد از آن هم اختلافات داخلی ایجاد شد که اوج آن کنارزدن ابوماریه القحطانی، به اتهام «جاسوسی» بود. این‌ها ظهور جریان‌ی عملگرا را شکل داد، به رهبری احمدالشرع که از رهبری گروهی مسلح به ریاست دولت انتقالی رسید. این نمود حرکتی گسترده‌تر بود، از منطق گروهی به پروژه‌ای دولتی.

انگیزه‌های سوری

در نیمه دوم سپتامبر، تعدادی از مقامات ارشد وزارتخانه‌های دفاع و کشور در سوریه، در دمشق، پایتخت سوریه، جمع شدند. به روایت یک منبع امنیتی سوری، این دیدار چندین ساعت به طول انجامید و بر مسئله پیوستن سوریه به ائتلاف بین‌المللی تمرکز داشت، بر مزایای احتمالی که حاصل خواهد شد و بر موانعی که ممکن بود سر بر آورد، هم در عرصه داخلی و هم در صحنه خارجی.

شرکت‌کنندگان در این جلسه، روی این توافق داشتند که فرایند پیوستن به ائتلاف تسریع شود و گام‌هایی ملموس به سمت مشارکت فعال برداشته شود، به جای اینکه هماهنگی‌هایی منفعلانه انجام شود، آن هم به شکلی که نیروهای سوری از عملیات علیه رهبران و دسته‌های داعشی به رهبری ائتلاف بیرون بمانند. این مقامات تأکید داشتند که دولت سوریه، همین حالا هم تجربه‌ای گسترده در مقابله با داعش دارد، به‌خصوص در استان ادلب و در طول سال‌های اخیر.

در این دیدار همچنین درباره این ایده بحث شد که زندانی با سطح امنیتی بالا، در مناطق تحت کنترل دولت سوریه ایجاد شود، تا اعضا و رهبران ارشد داعش در آن نگهداری شود و این زندان، در مرحله اولیه دوران انتقالی، مشترکاً توسط ائتلاف مدیریت شود. دمشق پیوستن به ائتلاف بین‌المللی را از چندین سطح، مفید می‌بیند:

➤ از لحاظ سیاسی، دمشق با این کار به عنوان شریکی در جنگ منطقه‌ای علیه تروریسم، مشروعیت بین‌المللی می‌یابد و در نتیجه، در طبقه‌بندی خود وضعیت بهتری می‌یابد و دولت سوریه را از فهرست‌های مربوط به تروریسم خارج می‌کند؛

➤ از لحاظ نظامی، حمایت فنی و عملیاتی ایالات متحده و کشورهای عضو ائتلاف را بابت مشارکت فعالانه در عملیات نظامی مشترک دریافت می‌کند؛

➤ از لحاظ راهبردی، وضعیت اختصاصی قسد را به عنوان شریک رسمی ائتلاف در سوریه تضعیف می‌کند و در نتیجه، اهرم فشارش در مذاکره با دولت سوریه را تضعیف می‌کند؛

➤ به لحاظ اطلاعاتی، سوریه به سامانه‌های اشتراک اطلاعات این ائتلاف دسترسی خواهد یافت، به‌خصوص در ارزیابی نیروهایی که بناست در وزارتخانه‌های دفاع و کشور به کار گرفته شوند، تا جلوی این گرفته شود که عناصر داعش، به درون ساختار دولت سوریه نفوذ کنند. به روایت منابع ارشد از داخل اداره کل امنیت، تازه‌ترین هماهنگی با رهبران ائتلاف، شامل چندین توافق عملیاتی می‌شد. قابل توجه‌ترین‌شان عبارت بود از:

* اشتراک اطلاعات بین واحد شناسایی وزارت کشور و اتاق‌های عملیات ائتلاف؛

* کاهش حملات هوایی و به جای آن، احاله عملیات میدانی به نیروهای ضدتروریستی وزارت کشور؛

* همکاری در اردوگاه الهول، با هدف بازگرداندن خانواده‌های سوری به جوامع اصلی‌شان؛

* برپایی کانال‌های ارتباطی نظامی بین وزارت دفاع سوریه و نیروهای مستقر در التنف که حالا در ارتش جدید سوریه ادغام شده‌اند و همزمان حفظ هماهنگی مستقیم با وزارت دفاع ایالات متحده از طریق هسته رابط میدانی در بیابان سوریه.

موانع اصلی

دمشق خوب می‌داند که موانعی داخلی، چالش‌هایی جدی بر سر راه پیوستن به ائتلاف ایجاد می‌کنند. مهم‌تر از همه این است که وزارت دفاع در فرایند توسعه نهادی خود، هنوز در مرحله تشکیل است. فرایند جذب نیروی ارتش، همچنان از ظرفیت محدود برای بررسی سوابق تازه‌واردها رنج می‌برد و نیز از ضعف کلی در ظرفیت‌های نظامی. این چالش‌های ساختاری، این کار را برای ائتلاف سخت می‌کند که کامل به توانایی وزارت دفاع سوریه در اجرای عملیات مشترک اعتماد کند. این واقعیت در میدان هم مشهود است، از آن جا که هماهنگی‌ها الان عمدتاً بین ائتلاف و وزارت کشور انجام می‌شود، تا وزارت دفاع. مانع کلیدی دیگر، فقدان توافق با قسد است. سخت است بشود با نیروهایی که با یکدیگر تنش دارند و در منطقه‌های جغرافیایی هم‌پوشان فعالیت می‌کنند، عملیات جداگانه اجرا کرد و هماهنگی چندلایه انجام داد.

ناظران سوریه در واشنگتن نیز همچنان محتاط هستند. چندین مقام سابق ایالات متحده بر این باورند که ورود رسمی سوریه به ائتلاف پیش از حل وضعیت قسد و ادغام کاملش در نهادهای دولت جدید سوریه ممکن نیست. مظلوم عبدی، فرمانده قسد اخیراً اعلام کرد دمشق «به دنبال بهره‌مندی از تجربه قسد» است و مشارکت سوریه در نبرد ضد داعش ممکن است «به زودی» رخ دهد. او همچنین اشاره کرد واشنگتن «پیشنهاد تشکیل نیرویی مشترک» را داده است و قسد در تلاشی برای این که نبرد با داعش «ملی و جامع» شود، این ایده را پذیرفته است.

طبق اطلاعات منبعی غربی، بحث محدود به راهروهای واشنگتن نیست. بحث‌های دنباله‌داری هم در جریان است که آیا دولت سوریه، توانایی این را دارد که تضمین کند، اطلاعات به اشتراک گذاشته‌شده بین دمشق و ائتلاف، به دسته‌های افراطی درون ارتش سوریه یا نهادهای امنیتی درز نکند؟ به‌خصوص با توجه به ادامه حضور جنگجویان خارجی درون دولت سوریه و در جات نظامی. از نگاه ناظران غربی، نیاز فوری است که دمشق ساختار جدیدی به ارتش‌اش بدهد و عناصر خارجی را از سمت‌های حساسی که ممکن است همکاری با ائتلاف را به خطر اندازد، بیرون کنند. مقامات ارشدی درون دولت ترامپ و دولت‌های دیگر اعضای ائتلاف نیز هستند که ممکن است درباره دولت تازه در دمشق دغدغه‌هایی داشته باشند و نگران باشند که هنوز کامل از گذشته افراطی و خشونت‌آمیزش رها نشده باشد.

ساختار فعلی همکاری از طریق وزارت کشور به جای وزارت دفاع، مانعی موقت بر سر راه شمول رسمی سوریه در چارچوب ائتلاف ایجاد می‌کند، از آن جا که ائتلاف به روال معمول بر هماهنگی مستقیم نظامی متکی است.

این هم‌پوشانی بین ملاحظات امنیتی و اداری مسیر سیاسی سوریه برای پیوستن به ائتلاف را به این وابسته می‌کند که رابطه بین این دو وزارت‌خانه را به رسمیت بشناسد و همین طور وابسته به آمادگی واشنگتن، جهت بازکردن کانال‌های گسترده‌تر بین نهادهای

واقعیت میدانی و راهبرد جدید داعش

در طول سال ۲۰۲۵، مشخص شد که داعش رشد کرده و از اینکه صرفاً باقیمانده هسته‌های خفته‌اش در کار باشند، به شبکه کوچک و انعطاف‌پذیری تبدیل شده که به دنبال بهره‌برداری از آشوب امنیتی متعاقب سقوط رژیم اسد است تا حضور خود را در شرق سوریه دوباره مستحکم